

ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۳ (بخش سوم)

بررسی داستان‌نویسی ایران در سال ۱۳۷۳ نشان‌دهنده رشد دو گروه نویسنده است:

الف - زنان پاورقی‌نویس، که موفقیت نویسندگانی چون فهیمه رحیمی و نسرین ثامنی راه را برای آنان هموار کرده است؛ و چون رمان‌نویسی آنان فعالیت انتشاراتی پولسازی است، بسیاری از ناشران برای چاپ آثارشان بر هم پیشی می‌گیرند. وابستگی این نویسندگان به بازار فروش، سبب فقر اندیشه و خلاقیت هنری در آثار آنها شده است.

از میان حدود ۳۰۰ عنوان رمان و داستان کوتاه منتشر شده در این سال، حدود ۶۰ عنوان کار زنان نویسنده بوده است. جز معدودی از این تعداد، بقیه پاورقی‌های عاطفی و عشقی است که ضمن توصیف عصیان احساسی زنانی که در پی کسب هویت و فردیت با محدودیت‌های اعمال شده از سوی خانواده و جامعه می‌ستیزند، آنان را به محترم‌شمردن سنن مرسوم و سلسله مراتب اجتماعی فرا می‌خوانند. همه آنان - با تفاوت‌هایی - موقعیت‌هایی یکسان را به‌شکلی کلیشه‌ای تکرار می‌کنند؛ و با تأکید بر عادت‌ها، آمال و کمبودهای خواننده‌گریزان از واقعیت - که به رفته‌رفته متغیر می‌شود - منفعَل بیش نیست - او را به پذیرفتن ایده‌های خود ترغیب می‌کنند.

ب - نویسندگان داستان‌های جنایی-پلیسی، که بیش از ۲۶ عنوان کتاب داستانی منتشر کرده‌اند. احمد محقق و حمیدرضا گودرزی، پرکارترین نویسندگان این نوع ادبی بوده‌اند. در فرصتی دیگر، به‌کم‌وکیف داستان‌های پلیسی منتشر شده در سال‌های آغازین دهه هفتاد می‌پردازیم. جز داستان‌های احساسی و جنایی، چاپ‌گزیده‌های تلخیص‌شده (۱) از هزار و یکشب (۳۴)

عنوان)، شاهنامه (۱۶ عنوان) و دیگر متون (۴ عنوان) بازار گرمی دارد.

رونق چاپ ادبیاتی عاری از تفکر و جنبه‌های زیبایی‌شناختی رمان، داستان‌نویسی پیشرو را در محاق رانده است. از نویسندگان شناخته‌شده، آثار سیدمحمدعلی جمالزاده، جلال آل‌احمد، احمد شاملو، محمود دولت‌آبادی، کلی ترقی و اسماعیل فصیح، تجدید چاپ شده است (۱۴ عنوان).

علیرضا ذکاوتی قراگزلو گزیده‌ای از داستان‌های محبوب القلوب میرزا برخوردار فرامی را منتشر کرد و صفدر تقی‌زاده متخنی از بهترین داستان‌های دهه نخست انقلاب را: شکوفای داستان کوتاه. در دو بخش پیشین این گزارش به کتاب‌های زیر پرداختیم: هیچکاک و آغاباجی، بهنام دیانی - تاتار خندان، غلامحسین ساعدی - شکوفای داستان کوتاه، صفدر تقی‌زاده - آینه‌ها، الهام مهریزانی - چشم سوم، محمد محمدعلی - حیرانی، محمدعلی سجادی - درشتی، علی‌اشرف درویشیان و اسیر زمان، اسماعیل فصیح.

از دیگر کتاب‌های تأمل‌برانگیز این سال، می‌توان آثار زیر را نام برد: خاله سرگردان چشم‌ها، فرخنده حاجی‌زاده - جنگ دوست داشتی، مسعود بهنام - آخرین مادر جهان، اکبر ایراندوست - سیروس در اعماق، سیروس شمس - نیمه گمشده من، محمود خوافی - وقتی مینا از خواب بیدار شد، مدیا کاشیگر - یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، بیژن نجدی - باده کهن، اسماعیل فصیح - سبز بری، پرویز دویی - کشتی به روایت توفان، علی مؤذنی - خاکستان، منوچهر کریم‌زاده - گنجشکها، باقر رجبعلی - حکایت روزگار، فریده گلپو.

ترجمه: در میان بیش از ۳۱۰ عنوان رمان و مجموعه داستان ترجمه‌شده نیز تعداد آثار خواندنی تازه چاپ، اندک است. آنچه منتشر شده یا تلخیص‌ها و ترجمه‌های نارسا و تحریف‌شده از آثار بزرگ ادبی است و یا رمان‌های پلیسی، تاریخی و عشقی با ترجمه‌های شتابزده.

برای مثال از ۹۴ عنوان داستان منتشر شده انگلیسی، حدود ۴۰ عنوان به ترجمه‌های عجولانه و سرسری از آثار آگاتا کریستی اختصاص دارد. آثاری هم از جین وبستر، دافنه دوموریه، چارلز دیکنز، جین آستین، ماتیسن، آرتور سی. کلارک و امیلی برونته منتشر شده است. دل تاریکی اثر جوزف کنراد ترجمه صالح حسینی (ترجمه دیگری از آن در سال‌های دهه پنجاه به قلم محمدعلی صفریان منتشر شده)، داستان پسر نوشته نادین گوردیمر (نویسنده افریقای جنوبی) ترجمه شیرین‌دخت دقییان، جلال و قدرت از گراهام گرین ترجمه هرمز عبداللهی و کمینگاه خطر نوشته آگاتا کریستی ترجمه فرزانه طاهری را از میان ادبیات انگلیسی می‌توان نام برد.

در میان آثار نویسندگان امریکایی (۷۴ عنوان) نام جفری آرچر، ایواک آسیموف، دانیل استیل، سیدنی شلدون و جان گریشام بیش از دیگر نویسندگان به چشم می‌خورد. آثاری نیز از جک لندن، همینگوی و مارک تواین و... به چاپ رسیده است. از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: ترک‌مرد از دشیل همت ترجمه احمد میرعلایی، رنج و سرمستی نوشته ایروینگ استون ترجمه باجلان فرخی، از این زمان از آن مکان (چند داستان) ترجمه مریم خوزان، آوای مرگ (رمان پلیسی جاسوسی) اثر جان لوکاره ترجمه خسرو سمیعی، عصر بیگانه‌ها اثر ایدیت وارنون ترجمه مینو مشیری و موسی نوشته

هوارد فاست ترجمه امین مؤید.

با نگاهی به ۷۰ اثر ترجمه شده از ادبیات فرانسه (اغلب ترجمه های ذبیح الله منصوری و امثالهم) توانستیم بر جلد چهارم در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست، ترجمه مهدی سبحانی، سفر به انتهای شب نوشته سلین ترجمه فرهاد غبرایی، هورلا از گی دوموپاسان ترجمه شیرین دخت دقیقیان و رمان پلیسی در میان مردگان نوشته پیر بوآلو به ترجمه خسرو سمیعی، درنگ کنیم. ترجمه هایی از آثار ژول ورن (بیش از ۲۵ عنوان)، الکساندر دوما، میشل زواکو، سیمون دوبوار، ویکتور هوگو و... نیز منتشر شده است.

از میان آثار منتشر شده از نویسندگان سایر ملل: چهره غمگین من ترجمه تورج رهنما، یادداشت های روزانه ایرلند اثر هاینریش بل ترجمه منوچهر فکری ارشاد، آتش در کوهستان اثر آنتینا دسای ترجمه آذر عالی پور، جلد سوم مجموعه آثار چخوف ترجمه سروژ اسپتانیان، پوندگان مرده و زاتران غریب اثر مارکز به ترجمه احمد گلشیری و صفدر تقی زاده و آثاری از ساتیا جیت رای، میلان کوندرا، اسماعیل کاداره و زاهاریا استانکو نام بردنی است.

مسعود بهنام: جنگ دوست داشتی^۱

بهنام به زخم های روحی ناشی از جنگ از دید سربازان و جنگ زدگانی می پردازد که بیمار و افسرده در حسرت باز یافتن آرامش از دست رفته خویش اند. او شرایط جنگی، از هم گسیختگی نظم زندگی و سرگردانی های روانی و به طور کلی فضای دلهره و اندوه را از منظر آدم های آشفته ای توصیف می کند که یاد یاران مرده بر ذهنشان سنگینی می کند. راوی «سرباز صفر» هنگام بازگشت به شهر خود، در جستجوی خانه ای است که در بمباران ویران شده است. سرباز ضمن یادآوری گذشته، از اینکه نتوانسته مادر و فرزندی را از شهر زیر آتش برهاند، گرفتار عذاب وجدان است.

«عروسی قاسم» به توصیف دنیای رزمنده موجی شده ای اختصاص یافته که در بیمارستان صحنه های جنگ را به یاد می آورد. زمانی که آرزوی بازگشت به زندگی عادی را بر یادرفته می یابد، غرقه جنون و بی خویشی می شود. نویسنده با توصیف خطی حوادث، داستانی ذهنی را به روایی رئالیستی روایت می کند.

بهنام دارد تجربه می کند؛ «از نیمه ابری تا تمام ابری» و «پژواک سکوت» را از دید کودکان روایت می کند اما توفیقی نمی یابد. توصیف دقیق از هم گسیختن اندام های انسانی از دید کودک جنگ ندیده داستان دوم، قانع کننده نیست. داستان «در شهری دیگر» برداشتی از «اندوه» چخوف است. «جنگ دوست داشتی» داستانی ملهم از بکت درباره بهم رسیدن دو سرباز در برهوتی است که به مرور استعاره ای از تهی روحی آن ها می شود. گفتگوی این دو بازمانده تهاجمی مرگبار، آکنده از جمله های قصاری است که گیرافتادن آن ها در موقعیتی پوچ را آشکار می کند. آنگاه که می کوشند جنگ را دوست بدارند، موج انفجاری یکی از آن دو را می کشد و دیگری را کر می کند.

«بهشت نمی تواند منتظر بماند» داستانی روان شناختی در توصیف دنیای درونی یک نوحه خوان

در سال‌های جنگ ایران و روس است، که داوطلبانه به جنگ کفار روس می‌رود تا با شهید شدن رزوی دیرینه خود برسد.

بهنام با طنزی که گاه از عنوان داستان آغاز می‌شود و با نگرستن از زاویه دیدی نامتعارف - در پیه در باد» بمباران یک منطقه از دید فرشته‌ای که بر کشته‌ها مویه می‌کند روایت می‌شود - کوشد توصیف تازه‌ای از واقعیت‌های بارها مطرح شده به دست دهد.

خواننده حاجی‌زاده: خاله سرگردان چشم‌ها^۲

حاجی‌زاده نیز به آشفته‌فکری‌ها و فروریزی‌های جسمی-روانی ناشی از جنگ و شرایط معاشی می‌پردازد. اما در نگارش داستان ذهنی، موفق‌تر از بهنام است: واقعیت و کابوس، گذشته و حال را در فضای ذهنی مغشوش بهم می‌آمیزد تا دنیای بسته آدم‌هایی را شکل دهد که همگی زندگی فسونیمه‌ای دارند.

همه ماجرا در ذهن راوی (خاله) در یک تاکسی حین عبور از خیابان‌های تهران می‌گذرد. او که مند کتابخانه است زندگی دو تن از همکاران خود و تأثیر مصائب آن‌ها بر روحیه خود را به شکل یادی ذهنی مرور می‌کند.

مریم با اندوه عمیقش مشخص می‌شود، مردی که دوست داشته در ماجراهای سال‌های اخیر از دست رفته - او بعدها ازدواج کرده و پسری بیمار و علاج‌ناپذیر دارد. زندگی مریم گسترش لازم را بیابد و شخصیت او برای خواننده ملموس نمی‌شود. در واقع زندگی او در سایه زندگی داودی می‌گیرد.

آیا او مثل قهرمان داستان «با کمال تأسف» بهرام صادقی که خیر مرگ خود را در روزنامه خوانده، تماماً خیر مرگ خود را بخش کرده تا همگان را متوجه مرگ تدریجی خود کند؟

ن نجدی: یوزپلنگانی که با من دویده‌اند^۳

نجدی شعر معاصر را خوب می‌شناسد و از امکانات آن در غنای داستان‌هایش بهره می‌گیرد. یاری از نویسندگانی که می‌کوشند شاعرانه بنویسند چون به‌جوهری شاعرانه دست نمی‌یابد، شان تا حد قطعه‌های ادبی فروکاسته می‌شود. اما شعر جزئی کار آمد از ساختار داستان‌های نجدی تشکیل می‌دهد، به آن‌ها تازگی می‌بخشد و با آشنایی‌زدایی از مضمون‌های بارها گفته شده و شنایی کردن آنچه عادت شده، خواننده را به فضای نانوخته بین سطور راه می‌نماید تا از کشف بدنی‌ها و ناشناختگی‌ها به‌وجد آید؛ وجدی که خواندن هر شعر خوبی برمی‌انگیزد.

نجدی تعابیر شاعرانه را به شکلی تازه و تنیده در تاروپود داستان به کار می‌گیرد. او زبان و نگاه شاعرانه دارد و در راه رسیدن به شاعرانگی همبسته با ساختار و فضای داستان، از زاویه دیدی تازه موضوع می‌نگرد: در «چشم‌های دکمه‌ای من» به بمباران شهرها، ویرانی خانه‌ها و له شدن آدم‌ها آوار، از دید عروسک تک‌افتاده دخترک مرده نگاه می‌شود. در داستان «سه شنبه خیس»

به خود انهادگی دختری که در جریان آزادی زندانیان سیاسی در دوران انقلاب به جستجوی پدر خویش برآمده، از دید چتر به خود انهاده شده‌ای نگریسته می‌شود که در توفان به‌در و دیوار می‌خورد و عاقبت در هم می‌شکند.

نجدی در داستان «روز اسب‌ریزی» با درهم آمیزی دیدگاه‌های گوناگون، داستانی نو می‌آفریند: اندوه اسبی که چون به‌خان لگد زده به گاری بسته شده تا عاقبت با زینی از زخم به‌زمین ریزد، از دید اسب، نویسنده، خان و دختر خان، توصیف می‌شود؛ و بسته به‌درک و دید آنان، لجر داستان و نوع پرداخت آن به‌واقع تغییر می‌کند. زاویه دید چرخنده، وجوه گوناگون منشور واقعیه باز می‌نماید.

در «شب سهراب‌کشان» نظم زمانی روایت رعایت می‌شود اما قواعد زمان به کلی تازه شکسته می‌شود: پسرکی کرولال می‌کوشد داستان رستم و سهراب را که سید پرده‌خوان می‌گوید، درک کند و چون با پرده‌خوان درگیر می‌شود، فردوسی و سرداران شاهنامه به‌شکلی طبیعی در رویدادها، زمان حال مداخله می‌کنند.

چرخ نگاه از دیدی نامتعارف، نجدی از شگرد دیگری نیز برای طبیعی جلوه‌دادن شاعرانگ داستان‌هایش بهره می‌جوید. او با نگاهی بیگانه‌وار به اشیاء استقلال می‌بخشد تا محو شدن شخصیت داستان، انسان منفعلی که در جامعه سرمایه‌داری واقعیت انسانی خود را از دست می‌دهد، را لابه‌لای اشیاء به‌نمایش بگذارد. از «استخری پر از کابوس»: «مر قرضی صدای باز شدن دری را شنید فنجان سفیدی را دید که در یک سینی به‌طرف ستوان می‌رود.» از «سپرده به‌زمین»: «جمعه بود. پر اتاق ایستاده بود و بخاری با صدای گنجشک می‌سوخت. زمستان سفیدی، آن طرف پنجره، سرما سفیدش را راه می‌برد.»

نجدی در داستان‌های موجزش، خواننده را به‌درون فضایی شاعرانه می‌کشاند و اندوه را به‌جای او می‌ریزد. ماجرای اغلب داستان‌ها در شمال اتفاق می‌افتد، اما چون این داستان‌ها به‌موقعیت‌ها بشری می‌پردازند، گستره‌ای عام می‌یابند.

محمود خوافی: نیمه گمشده من^۲

خوافی در این مجموعه نیز، چون مجموعه عصر دلنگی (۱۳۷۱)، به‌مرور ذهنی یک حاکم سیاسی-اجتماعی می‌پردازد.

سه داستان اولیه کتاب «نیمه گمشده من» - شخصیت‌ها و مضامینی متفاوت اما درونمای حال‌وهوایی یکسان دارند؛ آدم‌ها همه به‌گمشدگانی می‌اندیشند که سال‌ها پیش از دست داده‌اند «سال‌های سال بی‌جهت و بی‌هدف دنبال خودش می‌گشت و انگار نیمه گمشده‌اش را می‌جست نمی‌یافت.»

مردی رویاپرور با دیدن زنی یا مردی، یاد گذشته‌ای را زنده می‌کند که اندوه مرگی بر آن چسبیده است. نخستین بخش، یادی از یک رابطه عاشقانه نافرجام است، و در بخش سوم، بیماری که امید

به بهبودی اش نیست، دل‌بسته پرستاری می‌شود که او را به یاد خواهرش، روزهای کودکی، دستگیری و اعدام پدر می‌اندازد. مرد زمانی نیمه گمشده اش را یافته که خیلی دیر شده. راوی بخش دوم، نگران از شناخته شدن به وسیله بازجوی قدیمی اش به یاد سال‌هایی می‌افتد که همسرش را در ماجراهای سیاسی از دست داد. مرد که سال‌ها کوشیده است هویت گذشته خود را انکار کند و هویت تازه‌ای بیابد، رودرروی گذشته قرار می‌گیرد و با هراسی ریشه‌ای می‌کوشد خود را «دیگری» بنماید. موفقیت نویسنده در ایجاد یک موقعیت پلیسی و درون‌کاوی آدم‌ها، این داستان را به بهترین کار مجموعه تبدیل می‌کند.

دیگر داستان‌های کتاب، توان همپایی با داستان سه‌بخشی «نیمه گمشده من» را ندارند. و انگار به‌انگیزه رساندن حجم کتاب به حدی متناسب، در کنار آن قرار گرفته‌اند. یا اتوهای دیگری از همان ماجراهایند - در «خواب دور» فرزند نویسنده‌ای که به وسیله ساواک به قتل رسیده، با مطالعه کتاب پدر زندگی او را مرور می‌کند - یا داستان‌های ضعیف‌تری از اندوه‌ها و حسرت‌های آدم‌های آرزو‌باخته‌ای است که با گذشته‌هاشان سر می‌کنند. در این داستان‌ها، خوابی به جای ایجاد فضای شاعرانه، به توصیف‌های ادبی روی می‌آورد و توان متقاعد ساختن خواننده را از دست می‌دهد.

یادداشت‌ها:

- ۱- مسعود بهنام، جنگ دوست‌داستی و داستانهای دیگر، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۳، ۱۴۲ صفحه.
- ۲- فرخنده حاجی‌زاده، خاله سرگردان چشمها، ویستار، ۱۳۷۳، ۸۰ صفحه.
- ۳- بیژن نجدی، یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ؟ صفحه.
- ۴- محمود خوابی، نیمه گمشده من، انتشارات ترانه، مشهد، ۱۳۷۳، ۱۰۷ صفحه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



«ادامه دارد»